اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و سی و چهارم)

خودکشی

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿١﴾ آیا کسی را که دین را دروغ می خواند دیدی (۱)

فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ این همان کس است که یتیم را بسختی می راند (۲)

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ و به خوراك مسكينانه ترغيب نمی كند (۳)

کلمه دین در قرآن، به معنای سبک و بینش و روش زندگی است. سه آیه ابتدایی سوره ماعون، به دو نکته خیلی مهم اشاره می فرمایند.

1. **راندن یتیمان**
2. **رغبت نکردن به خوراک ساده و مسکینانه**

مترجمان قرآن، این دو آیه را خیلی سطحی ترجمه کرده اند. قرآن یک کتاب معمولی نیست مثل کتابهای دیگر، بلکه یک کتاب آخر الزمانی است و سرنوشت بشر در گرو عمل به کلمات این کتاب آخر الزمانی است. یتیم در قرآن معنای اصلیش به کسی گفته میشود که معنویت ناقصی دارد و یا کمبود معنویت دارد. زیرا یتیم نمیتواند رتق و فتق امور خود را بدرستی انجام دهد. دنیای آخر الزمان بیش و پیش از نیاز به امور مادی، به امور معنوی نیازمند است. یتیم کسی است که نمی تواند امور معنوی را کسب کند و از نظر معنوی بی پشت و پناه است. در واقع کسی که نتواند معنویت واقعی کسب کند، توانایی رتق و فتق امور دنیوی خود را هم از دست میدهد، زیرا هر لحظه ممکن است اشتباهات جبران ناپذیری کند. قمار کردن بخاطر کمبود معنویت اتفاق می افتد. یکی قمار میکند و تمام ثروتش را از دست میدهد، زیرا او بدلیل کمبود و نقصان معنویت اصلا نمیداند که وارد چه ماجرائی شده است.

انسان برای حل این موضوع، از دستورات خدا استفاده نمی کند و روشهای من درآوردی خود را بکار می گیرد. خیلی از دستورات روانشناسی مثل کودک درون و مدیتیشن و یوگا و سایر روشهای شیطانی، برای از حالت یتیم درآوردن افراد به وجود آمده اند. اما این روشها غلط هستند و در عوض افراد را بطور کامل به یتیم معنوی تبدیل میکنند و آنها را کاملا تنها میکنند و همان ذره معنویت را هم از آنها می گیرند.

همچنین طعام در آیه فوق، علاوه بر تغذیه، به معنای فیدبک هم هست. فیدبک یعنی نتیجه کردار انسان و بازخورد آن. بنا بر این توضیحات، آیات فوق میتوانند به دو معنای مهم اشاره فرمایند.

۱- **راندن یتیمان : محروم کردن زیردستان از معنویت واقعی - محروم کردم خانواده از معنویتهای واقعی - دادن معنویت غلط به کسانی که معنویت نیاز دارند و ...**

۲- **ترغیب نکردن به خوراک مسکینانه : عدم تمایل به گرفتن فیدبکهای ساده و روزمره - خاکی نبودن – بلندپرواز بودن – سخت گیری کردن در امورات مردم و ...**

بنابه فرمایش خدای عالمیان، کسی که این دو مورد را رعایت نکند؛ کسی است که دین را رد کرده است (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ). این دو نکته، یک نوع سبک زندگی غلط هستند. اولی که راندن یتیمان است؛ یعنی معنویت صحیح به دیگران یاد نمی دهند و یا از آن جلوگیری میکنند؛ اما دومی عدم ترغیب به فیدبکهای ساده، یعنی معنویت صحیح به خود و دیگران ندادن. پس:

۱- **راندن یتیمان: معنویت صحیح به زیردستان یاد ندادن. بعضی افراد، خانواده شان را با خدا و بهشت و جهنم آشنا نمی کنند و فکر میکنند اینطوری با کلاس تر است. آنها ناخواسته خانواده خود را لائیک بار می آورند و به این طریق معنویتها را از آنها محروم میکنند. این خانواده ها ناخواسته در آغوش معنویتهای غلط همچون مدیتیشن می افتند.**

۲- عدم تمایل به فیدبک ساده: خود و دیگران را از معنویت صحیح محروم کردن. اما گاهی افراد بخاطر تفکراتی که از دیگران تقلید میکنند و یا بلندپروازانه فکر میکنند، خود را از معنویتهای ساده محروم میکنند.

هر فردی باید خودش را متقاعد کند که به فیدبکهای ساده و کم امکانات و مسکینانه تمایل پیدا کند. این مساله آنقدر مهم است که خدای مهربان همین آیه را در جای دیگری از قرآن دوباره ذکر فرموده است. دین در قرآن به معنای بینش و سبک زندگی است. خدا در آیه می فرماید (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ **) آیا کسی که دین را رعایت نمی کند را دیده ای؟ در آیه بعدی دلیل رعایت نکردن را بیان فرموده است: نتیجه رعایت نکردن دین، ندادن معنویت به دیگران و محروم کردن آنان از کسب معنویت صحیح و عدم تمایل به فیدبکهای ساده است که معانی آن بسیار عمیق است و همین دو نکته اگر رعایت شود، تاثیر شگرفی روی معنویت انسان دارد. بنابراین با رعایت همین دو نکته ساده، میتوان ساختمان معنوی خود را بنا نهاد. خدا اسم این ساختمان معنوی را دین می نامد. دین یک کلمه اوستایی از ریشه دئنا** (Daena) **است که بعدا وارد زبان عربی شد، به معنای راه و روش و بینش و جهان بینی زندگی.**

همانطور که گفته شد، طعام علاوه بر غذا، به معنای فیدبک هم هست. فیدبک یعنی نتیجه و بازخورد کارها و امور روزمره از نظر (پندار – کردار - گفتار). بعضی مواقع آدمی کارش به جایی میرسد که فیدبک تفکرات و کارهای روزمره اش به او لذت نمی دهد. در این حالت طَعَامِ الْمِسْكِينِ **در آیه یعنی فیدبک کارهای ساده و روزمره.**

مثلا از اینکه بعد از غذا خوردن شکرگزاری کند، عارش می آید و به این طریق فیدبک کارها و امور روزانه خود را از دست میدهد. زیرا بخاطر تسلط غرور و تکبر بر او، فیدبکهای ساده به او لذت نمی دهد. در حالی که راز کسب معنویت در گرفتن همین فیدبکهای ساده است. شکرگزاری درکارهای روزمره، لذتهای کارهای عادی و مادی را به معنویت تبدیل میکند و همین معنویتها یک فیدبک به نفس ما میدهند و در نتیجه نفس قوی تر میشود و به نا امیدی نمی رسد. در زمانهای قدیم، مردم بعضی غذاهای لذیذ را ماه به ماه و یا سال به سال میخوردند و از آن لذت بیشتری می بردند. اما اکنون این جور لذتها از حالت معنوی خارج شده است و در نتیجه حتی اگر مردم هر روزه مصرف کنند؛ از آن لذت نمی برند. زن و شوهرهایی که در کنار هم، لذتها را با شکرگزاری و با دخالت جایگاه واقعی خدا در تولید لذت؛ به حالت معنوی تبدیل میکنند؛ باعث رشد نفس خویش شده و زوجیت خویش را بهتر حفظ میکنند و درکنار هم لذت بیشتری می برند. زن و شوهری که در کنار هم به همدیگر معنویت ندهند، ارتباطشان به یک ارتباط شیطانی بدل میشود. ارتباط عشق بین زنان و شوهران یک ارتباط شیطانی است که هدف اصلیش ، حذف کردن ارتباط معنوی بین زوجین است. ازواج باید به همدیگر معنویت بدهند و این فقط در سایه مودت و رحمت امکان پذیر است. اما عشق یک مفهوم افراطی است که کلا معنویتها را کم رنگ کرده و یا حذف میکند. به نظر شما کسی که بطور خیلی افراطی از دیگری تعریف میکند و آویزان او میشود، میتواند همسر خود را یک نصیحت ساده بکند و به او معنویت یاد دهد؟ خیر. خدای مهربان مخالف دوست داشتن و دوست داشته شدن نیست. این یک واقعیت

انکار ناپذیر است که زنان از نظر معنوی پایداری کمتری نسبت به مردان دارند و در این زمینه به حالت یتیمی نزدیکترند. بنابراین آنچه که یک زن به آن نیاز دارد، مودت و رحمت است و نه عشق. عشق زنان را از معنویت واقعی محروم میکند و تکبر و غرور را در آنان پرورش میدهد. به همین خاطر در بعضی آیات قرآن وقتی از زنان یاد میکند، همزمان از یتیمان هم یاد میکند تا خدای حکیم به ما یادآور شود که زنان از نظر معنوی به یتیمی نزدیکترند و میخواهد بفرماید که ای مردان در این مورد مواظب زنان باشید و با مفاهیم چرت و پرتی مثل عشق، آنان را فریب ندهید و آنان را در خیالات نیندازید.

يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿۱۲۷﴾

و در باره زنان رای تو را می پرسند بگو خدا در باره آنان به شما فتوا می دهد و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می شود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید و [در باره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست] و هر کار نیکی انجام دهید قطعا خدا به آن داناست (۱۲۷)

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾

اصلا هدف از ازدواج هم همین است که زن و شوهر به همدیگر معنویت درست بدهند و همدیگر را تغذیه معنوی کنند. رابطه عشق از دادن و گرفتن معنویت بین زوجین جلوگیری میکند. زیرا این خاصیت عشق است. عشق ارتباط و حالتی از ذهن را در آدمی بوجود میاورد که نمی گذارد به سمت ارتباطات و معنویات واقعی برود.

مردم فکر میکنند که باید این فیدبکها و لذتها را خودشان تولید کنند، در حالی این فیدبکها و لذتها، در جریان زندگی پیش میاید و ما باید فقط کسبش کنیم. در هر کاری که انجام می دهیم، سعی کنیم به فیدبکهای معمولی و ساده و در دسترس رضایت دهیم و گرنه نا امید و سرخورده میشویم. گاهی کمک به یک مسکین و یا رفع مشکل یک فرد در حد توان و برداشتن یک مانع، راهنمایی، ایجاد صلح بین دو نفر و یا یک مسافرت ساده و کم هزینه میتواند فیدبک ساده و در عین حال موثری برای ما داشته باشد. ما به این فیدبکها در امور روزمره خود نیازمندیم و باید آنها را بگیریم. اینها همان کردار نیک هستند که معنویت ما را تغذیه میکنند. بعضی افراد به فیدبکهای معمولی راضی نیستند و آنها برای گرفتن فیدبک مجبورند که هزینه های زیادی بکنند و به این طریق بر خود و جامعه خود فشار وارد میکنند. سبک زندگی غلط اگر ادامه یابد و مداوم باشد، آدمی را مایوس و نا امید میکند. به همین راحتی. خداپرستی فقط مربوط به زمانهای عبادت نیست و بلکه نام خدا باید در هر قسمتی از زندگی باشد. عدم دخالت دادن نام خدا در لذتهای زندگی؛ باعث حرص و عطش نسبت به آن لذتها میشود و باعث میشود که مردم در هر چیزی زیاده روی و اسراف کنند و این لذتها برای آنها یک نوع اعتیاد بحساب میاید. بعد از مدتی مثل

یک معتاد مجبورند که منبع لذت را عوض کنند و همینجاست که نا امیدی و یاس پیش میاید.

بعضی ها بخاطر غرور و خود بزرگ بینی، فیدبکهای ساده امور روزمره را از دست میدهند، زیرا لذت ناشی از آن را ناچیز و ساده می انگارند و آن را در سطح طبقه اجتماعی خود نمی دانند. اگر ما به فیدبکهای ساده زندگی رضایت ندهیم و آنها را نگیریم، به مرحله نا امیدی و یاس در زندگی خواهیم رسید. ردپای خودکشی در مراحل زندگی افرادی که خودکشی میکنند، به یکباره بوجود نمی آید و آنها یهویی خودکشی نمی کنند، بلکه سبک و استایل زندگی آنها را به سمت خودکشی سوق میدهد. آنها با خودکشی خود، میخواهند یک موفقیت بدست آورند و یک فیدبک بگیرند. انسانها به گرفتن فیدبک کارهای خویش نیازمندند و گرنه از نظر معنوی می میرند. گرفتن این فیدبکها، غذای معنویت ماست. مرگ در لایه معنوی با مرگ در لایه جسمانی متفاوت است. وقتی فیدبکهای ساده که فراوان در دسترس است را از دست دهیم، معنویت انسان بی غذا می ماند و افراد دربدر دنبال کسب معنویت از روشهای دیگر هستند و ممکن است که به سختی به آن دست یابند و هزینه های زیادی برای آنها داشته باشد. مثلا افراد به کنسرتهای موسیقی عادت میکنند و هر بار برای شرکت در یک کنسرت، مجبورند که هزینه های زیادی بکنند. اگر چه این کنسرتها معنویت خاصی ندارند بجز در آوردن اشک و خنده های مصنوعی و بی فایده. خیلی از کنسرتها و فیلمها و آهنگها معنویت خاصی ندارند و فقط غده های

اشک و خنده را تحریک میکنند. در حالی که قرآن می فرماید که ای مردم خنده و گریه شما هم دست خداست.

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿۴۳﴾ و هم اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳)

یعنی خنده و گریه واقعی بوسیله فیلم و آهنگهای غمگین و شاد بدست نمی آید؛ بلکه در جریان زندگی در نظام رحمانی و از طریق فیدبکهای آن بدست میاید. باید توجه کنیم که بعضی مواقع افراد فیدبکهای مناسب نمی گیرند. در کانالهای مجازی، فیدبکها و کردارهای اشتباهی معرفی میشود. مثلا پسری در مترو صندلیش را به یک دختر میدهد و احساس میکند که کردار نیک انجام داده است ولی همین پسر، جایش را به یک پیرزن و یا پیرمرد نمیدهد. متاسفانه این نوع ادا و اطوارها به عنوان کردار نیک معرفی شده اند. کردار نیک باید پندار نیک پشت آن باشد و گرنه فقط ادابازی است.

افرادی که خودکشی میکنند، برای جلوگیری از مرگ معنویت خویش، خودکشی را یک موفقیت برای خود انتخاب میکنند. یادداشت کسی که خودکشی کرد:

"هرچه فکر می‌کنم ادامه دادن به این زندگی بیهوده است. من یک میکروب جامعه شده‌ام، یک وجود زیان‌آور".

اگر چه زندگی در این دنیا و مخصوصا شرایط فعلی خیلی ساده نیست ولی مشکل از این است که انسانها خودشان را دانای کل میدانند و فکر میکنند که چهارچوب کلی زندگی خویش را درست ترسیم کرده اند و در نهایت در آن چهارچوب من در آوردی به نتیجه میرسند که نمیتوانند خودشان را نجات دهند و تصمیم به خودکشی می گیرند. آنها خودکشی را یک موفقیت برای خود بحساب میاورند. نویسنده های بزرگی، که خیلی هم در نوشتن توانا بودند، کارشان به جایی کشید که خودکشی را تنها موفقیت زندگی خود دانستند. آنها فیدبک درستی از زندگی خود نگرفتند (در حالی که فیدبکهای ساده زیادی در کنار آنان وجود داشت) و به این طریق خود را به درد بزرگی دچار کردند و از استعداد و توانایی های خود بدرستی بهره نبردند.

اگر جملات قبل از خودکشی افراد را نگاه کنیم، متوجه کمبود معنویت و مرگ لایه معنوی آنها میشویم. بعضی یادداشت های افراد مشهور قبل از خودکشی:

« آینده، تنها پیری است و بیماری و درد. من باید در آرامش باشم؛ و این تنها راه است»

«انگار فقط می‌شود مُرد»

« ترجیح می‌دهم مثل یک انسان آزاد بمیرم، تا این‌که مثل یک برده در قفس، به زندگی کردن ادامه دهم»

« اندوه تا ابد ادامه خواهد داشت»

«من دارم وارد بزرگ‌ترین ماجرای زندگی‌ام می‌شوم»

«طاقتِ جنونِ دیگری را ندارم »

«من یه زن خوشگلم ولی درونم پر از نفرت است»

«هیچ چیزی خوشحالم نمی کند. حتی کارهایی که در گذشته خوشحالم میکرد دیگر خوشحالم نمیکند»

«نمیخواهم دچار دیوانگی دیگری بشوم»

«یک سنگینی عمیق را در وجودم احساس میکنم»

و ...

بعضی مفاهیم غلط معنوی آنقدر سنگین است که هر کسی تاب تحمل و توانایی تجزیه و تحلیل آن را ندارد، زیرا پر از تضاد است. با خواندن افکار قبل از خودکشی، به این نتیجه میرسیم که کمبود معنویت و یا معنویت ناقص باعث خودکشی میشود. خدا با

زندگی در این دنیا، میخواهد انسان را تربیت کند و کسی که خودکشی میکند، به نوعی کلاس تربیت خدا را نصفه کاره رها میکند.

بعضی ها فکر میکنند، خودکشی یک نوع شجاعت است، ولی در اصل خودکشی بخاطر عدم شجاعت پیش میاید. وقتی معنویت نباشد که قضایای دنیا را بطرز درست توجیه و توضیح دهد، آدمی به پوچی میرسد و دیگر بدست آوردن فیدبکها برای افراد بی معناست. خدا از خلقت آدمی ، هدف دارد و باید طبق این هدف پیش رفت و گرنه آدمی به بن بست میرسد. بعضی آدمیان قدر فرصتهایی که خدا به آنها داده است، را نمی دانند و دست به خودکشی میزنند. بنابراین پشت این جملات به ظاهر فلسفی قبل از خودکشی، یک دنیا از فلسفه ها و روشهای غلط زندگی خوابیده است. عشق، ناشکری، ناسپاسی، غم، اندوه، تکبر. جملات قبل از خودکشی چند نکته را برای ما ثابت میکنند:

۱- شیطان با دزدیدن معنویت، افراد را یتیم و تنها میکند و آنها را در گوشه رینگ بوکس گیر می اندازد و آنها را به سمت خودکشی سوق میدهد.

۲- عشق، آدمیان را از معنویت واقعی محروم میکند و جای معنویت را برای آنها می گیرد. در حالی که معنویت مثل غذا برای آدمی لازم است و هیچ چیزی نمی تواند این خلاء را پر کند.

۳- **تکبر و خودبزرگ بینی باعث میشود که افراد از گرفتن فیدبکهای ساده زندگی امتناع کنند و کلاس خود را بالاتر ببینند و بدون آن که بدانند، خود را به بن بست میرسانند. مثل کسی که قهر میکند و غذا نمی خورد.**

۴- **وقتی آدمی نظام رحمانی و قوانین مربوط به آن را نپذیرد، خودبخود به سمت کارما خواهد رفت. کارما آدمیان را از هر نظر به بن بست میرساند. خدا بزرگتر از هر غم و اندوهی است و شادی و لذت واقعی در راه و روش زندگی طبق فرموده خداست. کارما یک معنویت غلط است.**

۵- **وقتی آدمی از نظر معنوی به بن بست بخورد و همان لحظه تصمیم به خودکشی بگیرد، کار عاقلانه ای نیست و نهایت خامی را میرساند. هیچکدام از افرادی که خودکشی میکنند، به معنویت غلط خویش شک نکرده اند. آنان به روش خویش یقین داشتند و این همان بینش غلطی است که انسان خودش را کامل میداند و همین بینش کار دستش میدهد.**

۶- **زندگی میگذرد و آدمیان بدون توجه به فیدبکهای ساده زیادی که در کنار آنان است، خود را به بن بست میرسانند. توجه کردن به این فیدبکها، تحمل مشکلات زندگی را آسانتر و هدفمند میکند. فیدبکهای ساده یکبار دوبار پیش نمی آید، بلکه هزاران بار پیش میاید. کسانی که خودکشی میکنند، اینها را نمی بینند و تکبر و غرور نمی گذارد به این فیدبکهای ساده توجه کنند.**

ادامه سوره ماعون می فرماید:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿۴﴾ پس وای بر نمازگزارانی (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۵﴾ که از نمازشان غافلند (۵)

الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿۶﴾ آنان که ریا می کنند (۶)

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿۷﴾ و از پندار-کردار-گفتار نیک جلوگیری میکنند (۷)

این آیات در مورد نماز و ریا صحبت می فرماید. پیوستگی روانی مشکلات عدیده ای برای انسانها پیش می آورد. نماز خیلی از تفکرات، خیالات و توهمات را قطع میکند و از پیوسته بودن آن جلوگیری میکند. کسانی که نسبت به نماز سهل انگارند و یا آن را ریاکارانه بجا می آورند؛ به نوعی از چاشنی های نیک ممانعت میکنند. به همین خاطر در آخرین آیه می فرماید که وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ.

کلمه ماعون **به معنای پندار-کردار-گفتار نیک است. این آیه یعنی که بعضی مردم دیگران را از فیدبکها و چاشنی های نیک دور میکنند، ممانعت میکنند؛ دریغ میکنند؛ بی نصیب میکنند. چاشنی های نیک همان پندار نیک، کردار نیک، گفتارنیک، گفتار صبر هستند. یکبار در تلویزیون یک روانشناس یک ساعت راجع به طریقه موفقیت در زندگی حرف زد، ولی با کمال تعجب، حتی یکبار اسم خدا را در سخنانش ذکر نکرد. او پیش خود فکر میکرد که سخنانش علمی است و پس نیازی به دخالت دادن**

اسم خدا در این مباحث نیست. در حالی که علم بدون خدا ، خرافه ای بیش نیست. تمام علومی که در طول تاریخ نام خدا را در مطالب خود حذف کردند، بعد از مدتی از مسیر اصلی خویش منحرف شده و به جادوگری متمایل شدند. اصلا تعریف خرافات همین است: شاخه هایی از علم که نام خدا در آن حذف شد، بعدا به خرافات تبدیل میشود. همین حالا کشورهایی که از نظر علمی پیشرفت خوبی کرده اند و اما در بعضی قسمتها که به خود مغرور شده اند؛ دربدر به دنبال بکارگیری نیروهای ماورائی و اجنه و ... هستند تا بتوانند بر جهان تسلط یابند. آنها علم را به جادو و خرافات تبدیل میکنند. هاروت و ماروت همین خطر و نکته را به مردم آن زمان گوشزد کردند.

مردم وقتی وارد طبیعت میشوند، مناظر زیبا می بینند، اما حتی یکبار هم خدا را تسبیح نمی گویند و به این طریق فکر میکنند دارند لذت می برند. لذت بدون دخالت دادن نام مبارک خدا، یک اعتیاد و آزار روانی است. به این طریق مردم بدون آن که بدانند، آتئیست میشوند؛ اگر چه ظاهرا بعضی مواقع میگویند خدا را قبول دارند. طرز صحبت بعضی انسانها طوری است که انگار در این دنیا در کنار خدا، کاره ای هستند. انسان هنوز متوجه نیست که هیچی نیست.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود (۱)

آیا انسان به یاد نمی آورد که چیز قابل ذکری نبوده است و اکنون هم چیز چیز قابل ذکری نیست و در آینده هم چیز قابل ذکری نخواهد شد؟ خودکشی فقط مربوط به افراد نیست؛ بلکه هر گونه روش و آئینی که انسانها را از معنویت محروم کند و یا معنویت غلط به آنها بدهد، در نهایت محکوم به نابودی است. تمام امتهایی که در طول تاریخ دچار عذاب شدند و از بین رفتند، آنها قبل از نزول عذاب بر لایه جسمی، در لایه معنوی خویش ، خود را دچار مرگ و بن بست کرده بودند. خدا حکیم و مهربان است؛ هیچ امتی را بی خودی از بین نمی برد و به کسی ظلم نمی کند. هر امتی که معنویت واقعی را در خود از بین ببرند و به معنویتهای فیک رو آورند، بر آنها عذاب نازل می شود. زیرا آنها از نظر معنوی مرده اند و فقط زندگی نباتی دارند. آدمی برای گذران زندگی نباتی به این دنیای فانی نیامده است. هدف از آمدن به این دنیا، کسب معنویت واقعی است. این که شاعر سردرگم است و می پرسد آمدنم بهر چی بود؟ جوابش خیلی ساده است: کسب معنویت از طریق نظام رحمانی

گاهی انسانها دنبال ایدئولوژیهای ساخته ذهن خود میروند و از آن دفاع هم میکنند. آنان ناخواسته و خواسته از این ایدئولوژیها دفاع میکنند. اما قطعا این نوع ایدئولوژیهای ساخت ذهن انسان بالاخره روزی به بن بست می خورند و در آن روز، مدافعان این ایدئولوژیها نا امید می شوند.

آخر الزمان موقعی است که انسان در آن روز به بن بست عقیدتی و ایدئولوژی میرسد و آن موقع انسانها به فکر خودکشی دسته جمعی می افتند و اما خدای رحمان قبل از وقوع این اتفاق، به نظام روی زمین پایان میدهد و در نهایت به زندگی مسخره بدون معنویت همه انسانها خاتمه میدهد و آزمایش به پایان می رسد.